

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

تنبیه ششم

در صدق مشتق بر يك چیزی لازم نیست که اسناد مبدأ به آن ذات، اسناد حقیقی باشد؛ بلکه اگر اسناد مجازی هم بود این استعمال، استعمال حقیقی است. در «مثال: الماء جارٍ». کلمه «جارٍ» مشتق است و مشتق در این مورد بر موضوعی به نام «ماء» حمل شده است و اسناد مبدأ - جریان - به این موضوع و ذات - آب - اسناد حقیقی است. و در مثال «الميزاب جارٍ»: هم مشتق استعمال شده است؛ ولی اسناد جریان به ميزاب، اسناد مجازی است. جریان اولاً و بالذات برای آب است و ثانياً و بالعرض برای ميزاب است. در اینجا حمل جریان بر ميزاب نیاز به واسطه دارد و واسطه آن هم از نوع واسطه در عروض است، یعنی: این عنوان جریان حقیقتاً برای آب ثابت است و آب واسطه در عروض جریان نسبت به ميزاب است؛ و لذا از آن به واسطه در عروض تعبیر می‌کنیم، و کلاً مواردی که اسناد إلى غیر ما هو له است، واسطه در عروض لازم دارد. اسناد جریان به ميزاب، اسناد إلى غیر ما هو له است و لذا واسطه می‌خواهد، که اسناد حقیقتاً برای آن واسطه ثابت است و مجازاً برای آن موضوع ثابت است.

در دو مثال «الماء جارٍ» و «الميزاب جارٍ»، مشتق استعمال شده و این استعمال هم حقیقی است، و در حقیقتی بودن استعمال مشتق در این دو مثال هیچ فرقی نمی‌کند بین این که اسناد مبدأ (جریان) به موضوع و ذات، حقیقی باشد - مثل: الماء جارٍ - و یا این که اسناد مبدأ به ذات، مجازی باشد - مثل: الميزاب جارٍ -.. اسناد حقیقی و مجازی در استعمال حقیقی مشتق بر ذات فرقی نمی‌کند زیرا در هر دو مثال، کلمه «جارٍ» هم از نظر ماده و هم از نظر هیئت در موضوع له خودش استعمال شده است و «جارٍ» یعنی: ذات ثبت له الجری؛ و لذا استعمال مشتق در این دو مورد، حقیقی است ولو این که اسناد مبدأ به ذات در یکی حقیقی و در دیگری مجازی است.

از این جا روشن می‌شود مطلبی را که صاحب فصول گفته است، ناتمام است.

صاحب فصول گفته است: اگر مشتق بخواهد به نحو حقیقت استعمال شود مشروط است به این که که اسناد مبدأ به ذات و تلبس مبدأ به ذات حقیقی باشد.

آخوند می‌گوید: این مطلب و این شرط صحیح نیست، زیرا:

صاحب فصول بین دو مطلب خلط کرده است، یعنی: ایشان بین مجاز در اسناد و مجاز در کلمه خلط کرده است. آنچه که مضرر به استعمال حقیقی است مسئله مجاز در کلمه است. اگر کلمه‌ای در غیر موضوع له اش استعمال شد مجاز است و این مجاز در کلمه با استعمال حقیقی منافات دارد.

اماّ مجاز در اسناد این‌طور نیست؛ بلکه ما از يك طرف مشتق را استعمال می‌کنیم، مثل «المیزاب جار» که «جار» يك مشتق است و استعمال آن حقیقی است، از طرف دیگر اسناد جریان به میزاب از باب مجاز در اسناد است. پس صاحب فصول بین این دو مجاز خلط کرده است و گفته است که در استعمال مشتق به نحو حقیقت، شرط است که اسناد مبدأ به ذات، حقیقی باشد؛ ولی این درست نیست، زیرا ممکن است اسناد، مجازی باشد ولی استعمال مشتق، حقیقی باشد.

اشکال محشین کفایه به مرحوم آخوند

ما در این‌جا دو مطلب و دو مقام داریم:

1- يك مطلب در مورد استعمال مشتق در خودِ موضوع‌له‌اش است که آیا لفظ «جاری» در موضوع‌له خودش استعمال شده است؟

2- يك مطلب هم در مورد اسناد این لفظ به «میزاب» است.

پس يك مقام، مقام استعمال است و يك مقام، مقام اسناد در تطبیق است.

محشین به آخوند اشکال کرده‌اند که آنچه را که صاحب فصول گفته است در مطلب دوّم بیان کرده و گفته است: در اسناد مشتق به يك ذات لازم است که تلّیس ذات به مبدأ، تلّیس حقیقی باشد؛ ولی شما - آخوند - بحث را روی استعمال بردید، در حالی که استعمال يك بحث دیگری است و صاحب فصول حرفش در مقام دوّم است که اگر اسناد «جاری» به «میزاب» بخواهد اسناد حقیقی باشد، باید تلّیس ذات به مبدأ حقیقی باشد و اگر تلّیس مجازی باشد، اسناد هم مجازی می‌شود. و لذا برای خود آخوند بین مقام استعمال و مقام اسناد خلط شده است. و ایراد آخوند به صاحب فصول وارد نیست.

خلاصه کلّ بحث تنبیهات مشتق

در تنبیه اوّل فرمودند:

1- مشتق يك مفهوم بسیط دارد و دو دلیل برای بساطت ذکر شد که یکی از آن دو دلیل را آخوند پذیرفت.

2- گفته شد که مراد از بساطت، بساطت به حسب تصوّر است، یعنی: وقتی می‌گوییم: ضارب، يك معنا به ذهن خطور می‌کند؛ ولی مشتق از نظر تحلیل عقلی دارای مفهوم مرکّبی است.

3- فرمودند: فرق بین مشتق و مبدأ مشتق يك فرق حقیقی و جوهری است، بر خلاف صاحب فصول که فرق بین مشتق و مبدأ آن را يك فرق اعتباری می‌دانست و آن فرق، در مسئله حمل است که مشتق، لا بشرط از حمل است و مبدأ، بشرط لا از حمل است. و در این بحث آخوند نظر فلاسفه را با تفسیری که خودش کرد تطبیق نمود.

4- در تنبیه سوّم فرمود: در قضیه حملیه، هم مغایرت لازم است و هم اتّحاد؛ ولی مغایرت از يك جهت و اتّحاد از يك جهت دیگر، و ملاك حمل را همان اتّحاد و هوهویت قرار دادند.

5- در حمل بین متغایرین، ترکیب اعتباری را که صاحب فصول اختراع کرده است صحیح ندانستند.

6- تغایری که در حمل لازم است اگر تغایر مفهومی باشد کفایت می‌کند، یعنی: ممکن است بین موضوع و محمول خارجاً اتحاد باشد ولی از حیث مفهوم بین آنها تغایر باشد و همین مقدار تغایر کفایت می‌کند.

سپس از همین راه مشکله صفات خدا را حل کردند.

7- بعد از اعتبار مغایرت فرمودند: لازم نیست که مبدأ قائم به ذات باشد و به این ترتیب قیام مبدأ به ذات را انکار کردند.

8- نظر آخوند این شد که در صفات خدا، قیام مبدأ به ذات هست ولی این قیام، قیام مشهوری نیست؛ بلکه شدیدترین نوع قیام است که دوئیت لازم ندارد.

9- در استعمال حقیقی مشتق، اسناد مبدأ به ذات حقیقتاً لازم نیست.

دو مطلب را باید راجع به بحث مشتق ذکر کنیم:

1. آخوند، مشتق را در ضمن مقدمات کفایه ذکر کرده است. باید بررسی شود که طبق تعریفی که آخوند برای علم اصول کرد، آیا مشتق داخل در آن تعریف می‌شود یا خیر؟ در پاسخ باید گفت که ما از بحث مشتق نمی‌توانیم يك حکم کلی شرعی استنباط می‌کنیم و بحث مشتق برای تنقیح موضوع حکم کلی است، پس چون که بحث مشتق در طریق تبیین موضوع قرار می‌گیرد نه در طریق استنباط حکم و لذا آخوند آن را در مقدمات ذکر کرده است.

2. ثمره بحث مشتق: روایاتی داریم که بول زیر درخت مثمر کراحت دارد.

حالا در مورد درختی که الآن ثمره ندارد. اگر بگوییم مشتق برای اعمّ از متلبّس و غیر متلبّس وضع شده است الآن این شجره، شجره مثمره است و بول تحت آن کراحت دارد. ولی اگر گفتیم مشتق برای خصوص متلبّس است الآن این شجره مثمره نیست و لذا بول تحت آن کراحت ندارد.

3. روایاتی داریم که وضوء و غسل با آبی که در اثر نور خورشید گرم شده است کراحت دارد.

حال اگر چنین آبی، سرد و خنک شد و تلبّس آن به حرارت برطرف شد، بر اساس وضع مشتق برای اعمّ حکم کراحت می‌آید.

4. در باب وقف اگر کسی گفت: من منافع این خانه را برای طلاب قرار می‌دهم؛ اگر گفتیم: مشتق برای اعمّ است، آن کسی که قبلاً طلبه بوده و الآن از طلبگی خارج شده، جزء موقوف‌علیهم است و باید از منافع آن خانه به او هم داد.

ولی اگر مشتق برای خصوص متلبّس باشد آن فرد، جزء موقوف‌علیهم قرار نمی‌گیرد.

و صَلَّی اللّٰه عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ